

صهیونیسم علیه مهدویت ؟

هنگامی که در ۲۷ رجب سال ۴۰ عام الفیل نبی مکرم اسلام(ص) برترین انسانها شناخته شد و رحمت «اقراء» بر او باریدن گرفت و مبعوث آخرین مرحله از نزول دین ابراهیمی گردید در تمام سرزمین حجاز فقط ۱۷ نفر را یارای خواندن و نوشتن بود ، اما در همان دوران عالمان دین تحریف شده ی یهود و بازماندگان قوم برتری جوی بنی اسرائیل صدها سال بود که صاحب مدرس و کانون های تعلیم مبلغان دین سازی و دین فروشی بودند و تجربه ی استحاله ی آیین موسای کلیم(ع) و ناکام گذاشتن و مصلوب کردن پیام رسان اولوالعزمی همچون عیسی(ع) را در پرونده ی ابلیسی خویش داشتند .

نوادگان سامری بت تراش که در جعلی تاریخی روح دین موسی(ع) را مسخ و تفکری منفعت طلبانه و نژادپرستانه را با نام شریعت تورات صدها سال ترویج ، تبلیغ و تحمیل کرده بودند به خوبی از اسرار و آموزه های صادقانه و واقعی دین یهود آگاه بودند و همانگونه که در کمین ظهور عیسی(ع) توطئه ی تکفیر و قتل او را سالیان سال و سینه به سینه به وارثان حق ستیز خویش آموخته بودند به خوبی از وعده ی تورات و انجیل بر ظهور احمد امین(ص) آگاه بودند ...



پایه ریزان اندیشه ی صهیونیستی حکومت و سروری قوم بنی اسرائیل بر نوع بشر که خوی فرعونی خویش را در زیر خرقة ی یهوه پرستی پنهان ساخته بودند نیک می دانستند که محمد(ص) می آید تا بساط حکومت صاحبان زر و زور و تزویر را برچیند و جامعه ای را بنیان نهد که در آن «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» ، یعنی حکومت الله به دست اولیاء الله بر عبادالله . و این درست همان چیزی بود که ثمره ی صدها سال توطئه ، فریب و به بردگی کشاندن انسان ها توسط آنان را بر باد می داد و بدیهی است که چنین چیزی غیرقابل قبول می نمود پس تمام توان ، فکر و امکانات فرعونیان یهودی نما بسیج شد تا آنچه

را بر سر عیسی(ص) و مسیحیت راستین آورده بودند بر سر دین آخرین نیز بیاورند . رسول خاتم(ص) رسالت آغاز کرد و طی ۲۳ سال تبیین و تبلیغ اسلام چنان به تحکیم پایه های شریعت توحیدی پرداخت که خیانت و ستیز معاندان یهودی نسب که در پشت دیوارهای ام القراء خیمه زده بودند نتوانست راه را بر جهان شمولی آن سد نماید ، لذا رنگ توطئه تغییر کرد و رسوخ فریبکارانه جای شمشیرهای آخته را گرفت . اسفا که ساده لوحی و عافیت طلبی رایج در میان جامعه‌ی تازه مسلمان شده‌ی آن روز به علاوه ی کینه‌ی به اکراه مسلمان شدگان ، فضا را برای این رخنه فراهم نمود . این به حیل مسلمان شدگان که آرزویی جز سرنوشت دین نصرانی برای دین نبوی(ص) نداشتند با حضوری آگاهانه و هدفمند در میان امت اسلامی ضمن تلاش برای به انحراف کشاندن فرامین قرآن و سنت پیامبر ، با جد و جهدی فراوان به اخذ و ثبت احکام ، آراء و آینده گوئی های رسول اکرم(ص) و دو گوهر یادگارش (قرآن و عترت) پرداختند تا با علم کامل و تسلط بر رموز این دین شایسته به مقابله و جنگ با آن برخیزند . لذا گزاره نیست چنانچه ادعا کنیم آنها اگر نه بیشتر که حداقل به میزان خود ما مسلمانان به پیچ و خم دینمان و سرنوشت وعده داده شده ی آن واقفند .

وارثان قوم رانده شده از سرزمین نیل که بار غم قرن ها آوارگی و قهر خداوند را بر دوش می کشیدند و تسلاي این عقده ی جمعی را در استقرار و فراگیری حکومت قوم به اصطلاح یهود می دانستند آموزه های اسلام و تشیع ناب علوی خصوصا فرهنگ انتظار را تنها مانع این آرمان می دیدند.

از همین روی حتی از قبل تولد آخرین حجت بر حق خداوند بر روی زمین ، مهدی موعود(عج) ، دست به کار شدند تا (به زعم خویش) به هر طریق ممکن جلوی تحقق این وعده ی خلل ناپذیر الهی را بگیرند . گرچه به نظر می رسد ضعف تاریخ نگاری در سده های اول هجری و همچنین پیچیده بودن توطئه های اسرائیلیان مانع دسترسی کافی به اسناد و دلایل دخالت یهودیان در فتنه ها و انحرافات جامعه ی نوپای اسلامی می باشد اما توجه به تجربه ی تاریخ پیش از اسلام و نیز اتفاقات قرون اخیر ثابت کننده ی این ادعا است که نخبگان یهود طی این چهارده قرن از هیچ کوششی برای ممانعت از شکل گیری تمدن پویای اسلامی فروگذار نکرده اند.

بقاء هویت دین اسلام در برنامه ی آن برای آینده ی بشریت و پایان تاریخ است و بلاشك این برنامه در قالب تولد، غیبت ، ظهور و حکومت جهانی مصلح آخرالزمان ، حضرت قائم(ص) تدارك دیده شده است که این امر در تضاد با آرمان دیرینه‌ی صهیونیزم یهودی است پس قابل درك است که نوک تهاجم دانشوران صهیون را متوجه مهدویت و فرهنگ انتظار بدانیم.

این مسأله فقط مربوط به سالهای اخیر نیست بلکه از دیرباز شاهد انکار ، نفی ، مذاهب و فرق موازی ، منجی های دروغین ، وارونه جلوه دادن حق و باطل ، شبیه سازی ، جعل پیشگوئیهای مربوط به آخرالزمان ، نظریه سازی و هزاران توطئه ی مزورانه بوده ایم . با جستجویی اندك در اینترنت به

هزاران مقاله ي تحقيقي و تحليلي برمي خوريم كه حاكي است باييت ، بهائيت ، وهاييت ، صوفي گري ، فراماسونري ، بنيادگرائي افراطي ، صهيونيسم مسيحي ، جنبش تدبيرري ، فاشيسم نازي ، نئومحافظه كاري انجيلي و ... همگي سر در آبشخور صهيونيزم دارند و هدف تمام آنها يكي است! زمينه سازي براي تشكيل حكومتي جهاني به پايختي اورشليم يا همان تپه ي ضيون (صهيون).

يك روز سخن از هرمجدون (آرمگدون) گفته اند و روزي از شهر پاك آرماني. گاهي مسيحيان را به وعده ي ظهور دوم عيسي فريخته اند و مسلمانان را به لزوم دامنگيري فساد! . يك روز سرنگوني بيرق هاي سياه جعلي را دليل بر كذب مهدي (ع) خواندند و روزي جهان شمولي ناگزير ليبرال دموكراسي را نشانه ي پايان تاريخ و اگر بخواهيم از اين دست بشماريم فرصتي مي خواهد به درازاي عمر آدمي . اگر خوب بنگريم مي بينيم چند دهه اي است كه حملات چند جهتي صهيونيزم جهاني عليه خواستگاه و تفكر مهدويت شدت و سرعت فوق العاده اي به خود گرفته است به گونه اي كه كمتر در طول تاريخ مشابه آن را ديده يا شنيده ايم . آيا مي توان نتيجه گرفت كه آرزومندان سيطره بر دهكده ي كوچك به شواهد ي دست يافته اند كه حكايت از فرا رسيدن موعد موعود (پايان عمر قوم بهانه گير و ستيزه جوي بني اسرائيل و در نتيجه بر باد رفتن آرزوي هزارساله شان) دارد؟ و اگر به درستي اينچنين است(انشاءالله) وظيفه ي ما به عنوان جامعه اي كه وعده داده شده سربازان لشگر سيد زمينه ساز و رزمندگان در ركاب مهدي آل محمد(ص) از ميان ما باشند چيست؟ آيا به همان ميزان كه سپاهيان لشگر باطل به تجهيز و تقويت خویش پرداخته اند ما كه خود را سپاهيان قبيله ي نور مي دانيم به كسب آمادگي و انتظار فعال پرداخته ايم؟